

خشونت پروری فقیهان و بدنام کردن مخالفان

اکبر گنجی

آیت الله مکارم شیرازی یکی از مراجع تقلید حوزه علمیه قم است. مرجع تقلید باید راستگو باشد و نباید تهمت بزند و دروغ بگوید، آن هم در نماز ظهر عاشورا. آیت الله مکارم شیرازی خطاب به نمازگزاران ظهر عاشورای شهر قم **گفت** :

"مسئله امروز جامعه ما، امر به معروف و نهی از منکر است و عده‌ای سعی در تضعیف آن دارند تا برای انجام گناهان چراغ سبزی باشد اما اگر یک نظارت حساب شده و عمومی و در سطح جامعه انجام شود، امر به معروف احیاء می‌شود. دشمن اصرار دارد که امر به معروف و نهی از منکر را با خشونت پیوند زند اما در امر به معروف و نهی از منکر رعایت کامل ادب است و اصلاً خشونتی در آن نیست؛ توجه به امر به معروف و نهی از منکر، یکی از پیام‌های اصلی عاشورا است".

این تهمت و دروغ بزرگی است. دولت‌هایی غربی که دشمن به شمار می‌روند، شاید اصلاً ندانند که امر به معروف و نهی از منکر چیست تا بخواهند آن را به خشونت پیوند بزنند. حقیقت این است که خشونت یکی از ارکان امر به معروف و نهی از منکر است، آن چنان که فقیهان در طول تاریخ آن را **برساخته اند**.

نگاهی به توضیح المسائل مراجع تقلید

بهترین شاهد و قرینه تأیید مدعای مقاله، فتوای مراجع تقلید است که در رساله‌های آنان آمده است.

الف- آیت الله مکارم شیرازی : "**مسئله ۲۴۱۹-** امر به معروف و نهی از منکر مراتبی دارد که بعضی از این مراتب، احتیاج به اجازه حاکم شرع ندارد و بعضی دارد، آنچه احتیاج به اجازه حاکم شرع ندارد همان امر به معروف با زبان و دل و نصیحت کردن یا اعراض و بی‌اعتنایی و ترک مرأوده نمودن است و اگر تأثیر نکرد جایز است با کلمات تند و خشن که خالی از گناه باشد یا با **توسل** به زور، به این طریق که جلو فرد گنهکار را بگیرد، یا وسایل گناه را از دسترس او خارج سازد، اقدام نماید ولی اگر برای امر به معروف و نهی از منکر لازم شود که متوسل به ضرب و جرح یا اتلاف اموال و بالاتر از آن گردد در این صورت هیچ کس بدون اجازه حاکم شرع حق اقدام ندارد، بلکه باید اصل کار و مقدار و اندازه آن طبق ضوابط اسلامی با نظر حاکم شرع تعیین گردد".

ب- آیت الله سیستانی : "**مسئله ۱۸۶۹-** امر به معروف و نهی از منکر دارای مراتبی است: ۱ - اظهار انزجار درونی و قلبی، مانند روگرداندن، و سخن نگفتن با شخص گناهکار. ۲ - با زبان، و به صورت وعظ و ارشاد. ۳ - **اِجْرَاءاتِ عَمَلی**، از قبیل **کتک زدن و حبس نمودن**. و لازم است ابتداءً از مرتبه اول یا دوم شروع نماید، و اول آن را انتخاب بکند که اذیت آن کمتر و تأثیر آن بیشتر است، و اگر نتیجه نگرفت به مراتب بعدی و سخت و دشوار دست بزند، و درجه‌های بعدی را انتخاب کند. و اگر اظهار انزجار قلبی و زبان - مرتبه اول و دوم - مؤثر واقع نشد نوبت می‌رسد به مرتبه عملی، و احتیاط واجب آن است که در

انتخاب مرتبه سوّم - اجراءات عملی - از حاکم شرع اجازه بگیرد. و لازم است عمل را از آنجا شروع بکند که ناراحتی و اذیت آن کمتر است، و اگر نتیجه نگرفت با اعمال سختتر و شدید اقدام نماید، ولی نباید به حدی برسد که سبب شکستن عضوی و یا مجروح شدن بدن باشد".

پ- **رساله آیت الله نوری همدانی**: " (مسأله ۲۷۹۰) اگر معروف یا منکر از اموری باشد که شارع مقدس به آن اهمیّت زیاد می دهد مثل اصول دین یا مذهب و حفظ قرآن مجید و حفظ عقاید مسلمانان یا احکام ضروریّه ، باید ملاحظه اهمیّت شود ، و مجردّ ضرر ، موجب واجب نبودن نمی شود ، پس اگر توقّف داشته باشد ، حفظ عقائد مسلمانان یا حفظ احکام ضروریّه اسلام بر بذل جان و مال ، واجب است بذل آن .

(مسأله ۲۸۰۵) مرتبه سوّم توّسل به زور و جبر است ، پس اگر بداند یا اطمینان داشته باشد که ترک منکر نمی کند یا واجب را بجا نمی آورد مگر با اعمال زور و جبر ، واجب است لکن باید تجاوز از قدر لازم نکند .

(مسأله ۲۸۱۰) اگر توقّف داشته باشد جلوگیری از معصیت ، بر کتک زدن و سخت گرفتن بر شخص معصیت کار ، و در مضیقه قرار دادن او جایز است ، لکن لازم است مراعات شود که زیاده روی نشود ، و بهتر آن است که در این امر و نظیر آن اجازه از مجتهد جامع الشرائط گرفته شود .

(مسأله ۲۸۱۱) اگر جلوگیری از منکرات و اقامه واجبات موقوف باشد بر جرح و قتل ، جائز نیست مگر به اذن جامع الشرائط با حصول و شرائط آن .

(مسأله ۲۸۱۲) اگر منکر از اموری است که شارع اقدس به آن اهتمام می دهد و راضی نیست به وقوع آن به هیچ وجه ، جایز است دفع آن به هر نحو ممکن باشد ، مثلاً اگر کسی خواست یک شخص را که جایز القتل نیست بکشد باید از او جلوگیری کرد ، و اگر ممکن نیست دفاع از قتل مظلوم مگر به قتل ظالم ، جائز است بلکه واجب است ، و لازم نیست از مجتهد اذن حاصل نماید . لکن باید مراعات شود که در صورت امکان جلوگیری به نحو دیگری که به قتل منجر نشود به آن نحو عمل کند ، و اگر از حدّ لازم تجاوز کند معصیت کار و احکام متعددی بر او جاری خواهد بود".

همان گونه که دیده می شود، مرحله سوم امر به معروف و نهی از منکر، یعنی استفاده از خشونت. در عین حال، اگر حفظ اصول دین و فروع دین- که بنابر مشرب فقیهان جز ضروریات دین اند- متوقف بر کاربرد خشونت باشد، واجب است و نباید به ضرر آن توجه کرد.

ت- **آیت الله وحید خراسانی**: "مسأله ۲۰۷۲ - بر هر مسلمانی واجب است از بدعت گذاران در دین، و کسانی که موجب افساد در دین و تزلزل عقاید حقّه هستند، اظهار برائت و بیزاری کند، و دیگران را از فتنه و فساد آنان بر حذر دارد.

مسأله ۲۰۷۶ - بر هر مکلفی واجب است که به قلب خود، از منکر کراهت داشته باشد، هر چند نتواند از آن جلوگیری نماید. و در مقام امر به معروف و نهی از منکر، اوّل به اظهار کراهت قلبی، هر چند به ترک معاشرت با تارك معروف و فاعل منکر، و به وسیله زبان به موعظه و نصیحت، و بیان ثواب معروف و

عذاب منکر، او را وادار به معروف نماید، و از منکر باز دارد. و اگر این دو اثر نکرد، و **جلوگیری متوقف بر زدن بود**، باید به گونه ای باشد که موجب دیه و قصاص نشود، و گرنه، چنانچه - مثلاً - موجب به جراحی شود، در صورتی که به عمد باشد، مجروح می تواند قصاص کند و اگر از روی خطا باشد، می تواند دیه بگیرد".

ث- **آیت الله صافی گلپایگانی**: "مسأله ۲۸۶۶. درجه سوم از امر به معروف و نهی از منکر آن است که اگر معصیت کار، به زبان خوش و کلام حسن، ترك معصیت نکرد با غلظت و کلام خشن و تعبير و سرزنش، امر و نهی کند با مراعات ترتیب درجات زبری و **خشونت**."

مسأله ۲۸۶۷. درجه چهارم از امر به معروف و نهی از منکر آن است که معصیت کار، از درجات مذکوره، ترك معصیت نکند و مصر باشد در این صورت **اگر بداند به زدن، ترك می کند** و یا اقلاً احتمال عقلایی باشد که زدن، **مؤثر است** و از ضرر به جان و مال و عرض خود یا مسلمان دیگری ایمن باشد **واجب است** زدن به مقداری که ترك معصیت کند به شرط آن که منجر به جرح و قتل نشود".

اظهار نگرانی از کمبود خشونت در امر به معروف و نهی از منکر رساله ها

همه مراجع تقلید حاضر، کمابیش، همین فتوا را تکرار کرده اند. اما آیت الله مصباح یزدی در ۱۰/۸/۹۳ از این میزان خشونت اظهار نارضایتی کرده و گفته است که اگر شرایطی که مراجع تقلید در رساله هایشان گفته اند بخواید مراعات شود، به اهداف مورد نظر اسلام دست نخواهیم یافت. **می گوید** :

"اگر قرار بود، ایشان [امام حسین] شرایطی که در رساله های عملیه ذکر شده را در نظر بگیرند، اصلاً نباید قیام می کردند؛ زیرا نه فقط احتمال ضرر، بلکه یقین به آن وجود داشت. بر همین اساس گاهی مصداق عملی امر به معروف و نهی از منکر قیام، جنگ و کشته شدن است... گاهی نیز مصداق آن، امر به معروف و نهی از منکر است که حتی احتمال ضرر هم در آن نیست. امر به معروف و نهی از منکر یکی از راه هایی است که می تواند سبب احیای ارزش های الهی در جامعه شود... امروزه شایع شدن فرهنگ غربی در دنیا موجب شده آزادی عمل و رفتار مطابق دلخواه، يك حق تلقی می شود و امر و نهی کمتر اثر گذار است... اگر امروز بخواهیم برای امر به معروف و نهی از منکر تمام شرایط آن را مثل آمرانه بودن، عدم احتمال ضرر و مانند آن را فراهم کنیم، دیگر جایی برای تأثیر پذیری مخاطب باقی نمی ماند؛ چون شرایطی که در رساله های عملیه برای امر به معروف و نهی از منکر ذکر شده، مربوط به زمانی است که در شرایط است که در جامعه اسلامی گناه کمتر اتفاق می افتد و امر و نهی در افراد متخلف، اثرگذار است... هدف از امر به معروف و نهی از منکر، برچیدن گناه از جامعه است. اگر در شرایطی، برخی زمینه ها به گونه ای است که نمی توان امر به معروف و نهی از منکر را با شرایط مذکور در رساله های عملیه محقق کرد، باید به دنبال راهکارهای جایگزین و شیوه های مناسب بود... امواج فرهنگ جهانی نیز به کشور ما نیز رسیده است و تسامح و تساهل برخی مسئولان هم در این امر دخیل بوده است که می توان با ارائه راهکار صحیح با این تهاجمات مقابله کرد و فطرت پاک جوانان را زنده نگاه داشت".

برخی ملاحظات پیرامون فتوای فقیهان

یکم- فقیهان خشونت را یکی از ارکان امر به معروف و نهی از منکر کرده اند و با این حال، وقتی آرأ و عملکردشان از خلوت به جلوت آمده، گنااهش را به گردن دشمنان می اندازند. دشمنان، نه این خشونت ها را ساخته اند، نه آنها را تأیید می کنند.

تبلیغ دین به عنوان امر خوب و خیر در قلمرو عمومی؛ **حق** مراجع تقلید، فقیهان و هر دینداری است. منتهی تبلیغ و ترویج باورهای دینی و سکولار و خداناباورانه در قلمرو عمومی، تابع فضای آزادی است که همه- مسلمان و غیر مسلمان- بتوانند در آن باورهای رقیب خود را مطرح سازند، گفت و گوی استدلالی میان رقیبان درگیرد. اگر پذیرش و اجماعی حاصل شود، تابع بحث استدلالی است، نه زور و خشونت. امر به معروف و نهی از منکر **تنها** در این چارچوب قابل قبول است.

دوم- مراجع تقلید حداقل بهائیت را "**دین ضاله**" به شمار آورده و آنان را به شدت تمام سرکوب کرده و می کنند. اثبات ضلالت بهائیت- مانند اثبات ضلالت هر دین دیگری- کاری به غایت دشوار است. مراجع تقلید، یهودیت و مسیحیت موجود را هم "**تحریف شده**" قلمداد کرده و این دو دین را هم به میزانی که با اسلام تعارض و تفاوت دارند، ضلالت به شمار می آورند. آنها اجازه نمی دهند تا یهودیان و مسیحیان در ایران آزادانه دین خود را تبلیغ کنند. آیت الله وحید خراسانی تهدید کرده که بساط این دین های ضاله در ایران باید برچیده شود(رجوع شود به مقاله های "**اهانت به مسیحیان**" و "**یهودستیز و مسیحیت برانداز**"). سرکوب و خشونت علیه دیگر ادیان هم بخش دیگری از عمل به امر به معروف و نهی از منکر است.

سوم- فقیهان مخالف کثرت گرایی معرفتی/دینی/اجتماعی هستند. "**حق**" و "**باطل**" چارچوب فکری و عملی آنان را تشکیل می دهد. بنابراین، پلورالیسم را باطل می دانند. با این همه، آنان می توانستند در عین مدعای حقیقت محض بودن اعتقادات و اعمالشان و باطل محض بودن اعتقادات و اعمال رقیبان، حق "**نا** حق بودن" را به رسمیت بشناسند تا زندگی صلح آمیز همگانی میسر شود. اما حق "**نا**حق بودن" با امر به معروف و نهی از منکر مراجع تقلید تعارض بنیادین دارد. بدین ترتیب، زندگی صلح آمیز منوط به پذیرش پلورالیسم دینی و اجتماعی یا "**انحصارگرایی دینی**" ای است که حق "**نا**حق بودن" را به رسمیت می شناسد. من حق مطلقم و تو- یعنی دیگری و متفاوت ها- باطل مطلق هستی، اما در عین حال، از تمامی حقوق شهروندی و سیاسی من که مدعی کشف مطلق حقیقت و حقیقت مطلق هستم، برخوردار هستی (نویسنده معتقد به کثرت گرایی است، نه انحصارگرایی).

چهارم- فقیهان بر این گمانند که فقط و فقط یک سبک زندگی خوب وجود دارد. مجاز شمردن انواع سبک های زندگی، یعنی تن دادن به پلورالیسم اجتماعی، که از نظر مراجع تقلید باطل است. منتهی سبک زندگی خوب، از نظر فقیهان، سبک زندگی اعراب پیش و هم عصر با پیامبر اسلام است. چون پیامبر اسلام سبک زندگی پیش و همزمان خود را "**امضا**" کرده اند، فقیهان آن سبک زندگی را بهترین سبک زندگی به شمار آورده که از طریق امر به معروف و نهی از منکر، به به زور خشونت حکومتی، باید پیاده شود.

آنان به این نمی اندیشند که پیامبر اسلام چه راه دیگری در پیش داشت؟ مگر او می توانست انقلاب ارتباطات دهه ۹۰ میلادی را به قرن هفتم میلادی برد تا مردم آن عصر از محصولات انقلاب ارتباطات استفاده کنند. این کار نیازمند معجزه بود. اما- به روایت قرآن- وقتی امت از او معجزه درخواست می

کردند، می گفت، تنها معجزه من قرآن است. دوران مدرن، دوران پیدایش انواع سبک های زندگی است. دوران فردگرایی و آفرینش خود به عنوان اثری هنری است. هیچ یک از آثار هنری همانند هم نیستند. باید اجازه داد- و شرایطی پدید آورد- که هر کس خود را به عنوان اثری هنری خلق کند.

پنجم- بسیاری از احکام امضایی چون قصاص، سنگسار، قطع دست، تازیانه زدن، و... اگر از نظر عقلای آن دوره عادلانه به شمار می رفته اند، از نظر عقلای دوران مدرن ناعادلانه و خشونت به شمار می روند. این ربطی به دشمنان ندارد.

ششم- مراجع تقلید و فقیهان بدانند، چون خشونت را تئوریزه می کنند، از این به بعد، هر حادثه خشونت باری را مخالفان به گردن آنان خواهند انداخت. حتی اگر واقعاً حکومت و فقیهان و دستگاه سرکوبشان هیچ نقشی در آن نداشته باشند. مدعای ما توصیفی/تبیینی است، نه توصیه ای/تکلیفی. نمی گوئیم مخالفان اخلاقاً حق دارند جرائم ناکرده را به گردن فرد یا گروه یا صنفی ببندازند، خبر می دهیم که با توجه به نظام فکری و قدرت عملی فقیهان در ایران، مخالفان آنان را به عنوان متهم اصلی معرفی خواهند کرد.

منبع: رادیو زمانه، ۱۳ آبان ۱۳۹۳